

[اشتراط ادراک مجتهد میت برای تقلید از مجتهد میت 1](#_Toc503686807)

[بررسی ادله عدم جواز تقلید ابتدایی از میت 1](#_Toc503686808)

[استصحاب 2](#_Toc503686809)

[بررسی تمامیت اجرای استصحاب بر طبق مبانی مختلف 2](#_Toc503686810)

[جهات بحث 3](#_Toc503686811)

[جهت اول: مساله 15 عروه 3](#_Toc503686812)

**موضوع**: بررسی ادله در رابطه با دامنه بقاء بر تقلید بر میت /تقلید استمراری از مجتهد میت /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مساله بقاء تقریبا تمام شد ولی بعضی از جهات باقی مانده است که به تکمیل ان میپردازیم و اگر فرصت شد بعد به بحث عدول نیز میپردازیم و اگر فرصت نشد به فقه واگذار میکنیم.

# اشتراط ادراک مجتهد میت برای تقلید از مجتهد میت

در بحث بقاء گفته شد که مقتضای ادله این است که باقی ماندن بر تقلید میت جایز است و بقاء نیز مطلق است و هیچ چیزی شرط نیست. بعضی فرمودند مجرد ادراک مجتهد برای تقلید میت برای جواز تقلید ایشان کفایت میکند مثلا کسی لا ابالی بوده است و تقلید نکرده بود و بعد که متنبه شد میتواند از مجتهد میتی که او را درک کرده است تقلید کند.

## بررسی ادله عدم جواز تقلید ابتدایی از میت

وجه کلام این قائل این است که یا عمده دلیل بر عدم جواز تقلید ابتدایی از مجتهد میت همان اجماع است و اجماع نیز دلیل لبی است و باید به قدر متیقن ان اخذ شود و قدر متیقن ان همان مجتهدی است که او را درک نکرده است یعنی تازه به سن بلوغ رسیده است و میخواست تقلید کند بعد مجتهد از دنیا رفت. اما کسی که مجتهد را ادراک کرده است و تقلید نکرده است شک میکنیم که تقلید از او جایز است یا نه؟ همین احتمال برای قصور دلیل اجماع کفایت میکند و به اطلاق سیره تمسک میکنیم. پس این بحث مبتنی بر این است که در نظر مجمعین این بوده است فرقی بین کسی که تقلید نکرده است و ادراک کرده است با کسی که تقلید نکرده است و ادراک نکرده باشد. به نظر میاید که اگر اجماعی در بین باشد سعه باشد و بعید است که این تفصیل در نظر مجمعین بوده باشد.

## استصحاب

وجه عدم جواز تقلید ابتدایی از مجتهد میت عدم یقین به حجیت قول مجتهد میت است و رکن رکین استصحاب موجود نبود و یقیین در حق غیر مدرک منتفی است ولی در حق مدرک موضوع منتفی نیست کسی که لاابالی است در زمان ادراک مجتهد اعلم فتوای او در حق این شخص حجیت داشته است و حجیت ربطی به اخذ و تقلید ندارد بلکه قوام حجیت به ابراز فتوا و اهلیت داشتن برای تقلید است. فرق است بین تقلید ابتدایی غیر مدرک و بین کسی مجتهد را درک کرده است.

## بررسی تمامیت اجرای استصحاب بر طبق مبانی مختلف

ما نیز در دوره سابق بر همین عقیده بودیم که در حق کسی که مدرک است استصحاب تمامیت دارد ولی در این دوره مطلبی که به ذهن میرسد این است که در باب فتاوی مجتهد دو نظر بود یکی این که فتوای مجتهد هم منجز است و هم معذر است و یکی اینکه فتواهای او مجرد تعذر است و تنجز به وسیله علم اجمالی به وجود الزامیات در شریعت است. اما بر مبنای اول که فتواهای مجتهد منجز و معذر است در این صورت برای تعذر در معرض بودن فتوا برای تنجز کفایت میکند همین مطلب نیز در امارات گفته شده است همین که در کتب اربعه وجود دارد مثلا، کفایت میکند و نسبت به معذریت نیز در تنقیح گفته است که در معرضیت کفایت میکند و لازم نیست که واصل شده باشد بنا بر این ادعا استصحاب در اینجا جاری است زیرا کسی که مدرک است در معرضیت را دارد و در حق او حجیت پیدا میکند. اما اگر گفته شد که فتوای مجتهد معذر است و معذریت نیز به وصول است و در معذریت در معرض بودن کفایت نمیکند زیرا معذریت مستمسک است و باید واصل شده باشد اگر واصل شده بود و بعدا خلاف ان معلوم شد میتوان به ان تمسک کنم و احتجاج کنم. مثلا مولی گفته است که شرب تتن حرام است و بعد مکلف شک کرد که شرب تتن حرام است یا نیست بعد گفت حالا ولش کن و مجتهد نیز میگوید شرب تتن حرام نیست در این صورت مولی میتواند او را کتک بزند زیرا معذریت به عامی واصل نشده است. و مستمسک مکلف قرار نمیگیرد

پس اگر کسی مدرک بوده است و اهل تقلید نبوده است ولی اهل مطالعه بوده است و اهل یاد گیری بوده است بعد موت مجتهد، میتواند ان مسائل را استصحاب کند. و مقتضای ادله لفظیه نیز همین مطلب است و مقتضای انها مجرد شنیدن انذار و یا جواب و غیره است و لو اینکه برای عمل نیز نباشد و اگر کسی ملتزم شد و تقلید کرد او نیز میتواند استصحاب کند.

نتیجه: تقلید ابتدایی از مجتهد میت جایز نیست مگر اینکه مدرک باشد تعلم داشته باشد و در تقلید استمراری جایز است در حق کسی که یا التزام داشته باشد و یا احکام را تعلم کند.

## جهات بحث

## جهت اول: مساله 15 عروه

ایشان فرموه است که در مساله بقاء نمیتواند از خود مجتهد میت تقلید کند بلکه باید در این بحث به مجتهد زنده رجوع میکند وجه این فتوا روشن است زیرا عامی وقتی که به عقلش رجوع میکند میگوید باید به اعلم احیاء رجوع کنم زیرا شک در حجیت فتوای مجتهد میت دارد و یقین به حجیت داشته باشم و حی اعلم را همه قبول دارند و به حکم دوران امر بین تعیین و تخییر، به تعیین اخذ میکند و یا دور است زیرا حجیت فتوای مجتهد میت در مساله بقاء متوقف بر حجیت قول مجتهد میت است و این حجیت متوقف بر حجیت فتوای مجتهد میت در مساله بقاء است و این دور است.

وقتی به مجتهد مراجعه میکند حال بحث این است که بعد از رجوع میتواند به مجتهد میت برگردد یا خیر؟ چون شک میکند که فتوای مجتهد میت که حجیت ندارد. در این جا باید تفصیل داد.

صورت اول: مجتهد میت میگوید حرام است بقاء و مجتهد زنده میگوید جایز است که به فتوای میت علم شود در اینجا نمیتوان به فتوای مجتهد میت رجوع کنیم زیرا تناقض پیش میاید چون معنا ندارد حرمت بقاء بر تقلید پا بر جا شود از یک طرف حرام است و از طرفی جایز است. مرحوم سید نیز در مساله 26 همین مطلب را فرموده است.

صورت دوم: مجتهد زنده میگوید واجب است و مجتهد میت نیز میگوید جایز است در اینجا محل بحث است که در جلسه اینده خواهد امد.